

نامه سودمند

سودمند

بِسْمِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

بنام اهورا مزدا و یاری و خشوران پاک

پرندهش زردشتم آمد بخواب ز نور رخس مقتبس افتاب
زدم بوسه بر پای آن کان مهر بنالیدم از جور گردون سپهر
بدو گفتم آنچه بدل راز بود که او محرم راز و دمساز بود
تبسم کنان آیت کرد کار مرا گفت زین غصه باکی مدار

مجله علمی، ادبی
و فلسفی

شماره اول - سال اول
تیر ماه ۱۳۰۵

به نام اهورا مزدا و یاری و خشوران پاک

پرندهش زردشتم آمد به خواب
زدم بوسه بر پای آن کان مهر
بدو گفتم آنچه به دل راز بود
تبسم کنان آیت کرد کار
جهان سربه سر جای درد و غم است
که این رنج بهر دلارام بود
چنین است رسم جهان سربسبر
تو در فکر شادی هر مزد باش
چو شد فکر و گفتار و رفتار راست
ز حق گفتن خویش باکی مدار
که گر قطره خونت فند بر زمین
به دریا چو ریزند خاکسترت

ز نور رخس مقتبس افتاب
بنالیدم از جور گردون سپهر
که او محرم راز و دمساز بود
مرا گفت زین غصه باکی مدار
ولی عارف از درد و غم خرم است
نه از بهر آسایش و کام بود
خورد سنگ شاخی که شد بارور
نه در بند پاداش یا مزد باش
چه اندیشه گر کس کند بازخواست
چو منصور اگر بزنندت بدار
شود نقش بر وی «انالحق» یقین
شود دجله پر جوش از گوهرت



پس از قرن‌ها چونکه حقگو بخت	بگویند اخلاف کوراست گفت
نما از سخن کاخ معنی بلند	که ایرانیان را بود سودمند
توانی بدین پارسی دری	حجاب خرافات را بر دری
زبان همچو تیغ است و خامه سنان	چو گردان به میدان شتاب این زمان
که در نزد دانا دلان روشن است	که هر مزد غالب بر اهریمن است

قابل توجه اعلیحضرت پهلوی

پدر تاجدارا - خرم بهار ۱۳۰۴ که مصادف با تاجگذاری شاهنشاه معظم است صلاهی امید به وطن پرستان واقعی و ایران دوستان حقیقی در داد که عنقریب خطه ایران پس از تحمل سرمای هولناک جهل و استبداد، بوستان گل و لاله فضل و عرفان خواهد گشت. تمدن که سالهای دراز از آن سرزمین رخت بر بسته است باز به همت آن پادشاه جوان بخت کشور دارا را پایتخت خویش خواهد ساخت.

شهریارا - اگر چه واژگون شدن تخت و بخت سلاطین قاجار هر ایرانی با حسی را از صمیم قلب خرسند و مسرور نموده ولی اوضاع کنونی ایران که نتیجه خرابکاری‌های همان پادشاهان بی‌نگ و عار است قوی دلان را هم تا اندازه‌ای مایوس کرده و همه چشم بر اقدامات ملوکانه و وزرای مسئول آن اعلیحضرت دوخته‌اند که چگونه آنان را از این دریای یاس و ناامیدی خلاصی خواهند بخشید.

پادشاه کامکارا - اگر چه در حکومت مشروطه پادشاه غیرمسئول و اختیاراتش بسی محدود است ولی وقتی ترقی ملک و ملت را آرزو و آمال خود قرار داد ممکن است بسی مشکلات را حل و دردهای مملکت را به مساعدت و تصویب ملت و وزرای مسئول دوا نماید.

شاهنشاها - ایران یک روز سرزمین فضل و کمال بوده ولی امروز در خواری و مذلت، جهل و تعصب بیجا ضرب‌المثل خاص و عام گردیده است. با وجود زحماتی که آن اعلیحضرت در فراهم نمودن امنیت به توسط قشونی منظم کشیده‌اند روزی نمی‌گذرد که حرکات وحشیگری این قوم به گوش عالمیان نرسد و وقایع ناهنجار چه در خود طهران و چه در ترشیز، جهرم و نقاط دیگر، ایرانیان را در خارجه سرافکننده و شرمسار



نکند و این نیست مگر از جهل ملت و نفوذ بی‌حد عده معدودی.
ملت پرورا - هیچ موقعی برای ترقی مملکت، ترویج وسایل تمدن، بیدار کردن ملت،
دریدن پرده خرافات بهتر و مناسب‌تر از این موقع نخواهد بود و آن هم بسته به اجرای
پیشنهادات ذیل است:

۱- تعلیم اجباری ۲- تفکیک روحانیت از سیاست ۳- کاستن نفوذ متنفذین ۴- حریت
افکار و مذاهب ۵- رهایی نسوان از ظلم مردان ۶- آزادی قلم و زبان ۷- محو مراسم
خرافات که با حقیقت اسلام منافای است. ۸- ایجاد کارخانجات و کشیدن راه‌آهن ۹-
تنظیم ادارات ۱۰- توسعه فلاح و تجارت ۱۱- تقسیم اراضی بین زارعین
آری ملت ستم‌دیده ایران وقتی از خواب بیدار شد که ملل دیگر مراحل بسیاری از
راه دور و دراز تمدن را طی کرده بودند، لذا اگر به‌زودی خود را به‌قافله نرسانند بیم آن
می‌رود که دیگر وقت پیدا نکنند! تنها علاج همانا قبول تمدن اروپایی و تطبیق آن با روح
ایرانی است.

اینک ما فداکاران هم برای خدمت به معارف در عهد فرخنده آن پادشاه معظم این نامه
را تاسیس کرده امیدواریم از خدمتی که از دست برآید کوتاهی نکنیم.

وطن

در مملکت ما بر خلاف سایر ممالک، وطن‌پرستی یک شغل معینی است. همانطور که
می‌گویند فلان آقا تجار، ساعت‌ساز یا کفش‌دوز است، همان قسم هم می‌گویند فلان کس
وطن‌پرست یا ایران دوست است! وطن‌پرستی یک کسب معینی شده که جمعی امور معاش
خود را از برکت آن اداره می‌کنند. بعضی دیگر هم که آنقدرها چالاک و ماهر نیستند
تا اساس زندگانی خود را به‌روی کسب وطن‌پرستی بگذارند این اسم را وسیله پیشرفت
کسب حقیقی خود کردند! در دکان فلان کفش‌دوز هر روز ازدحامی است. گروهی بیکاره
جمع می‌شوند صحبت از معاهدات دول، مسائل اجتماعی و سیاسی می‌کنند و به‌این
طریق آن کفش‌دوز هم معروف می‌شود و هم می‌تواند کفش جفتی دو تومان خود را
پنج تومان بفروشد. چه بهتر از این؟ راست است گاه‌گاهی بعضی از وطن‌پرستان دیگر از
او یک جفت کفش نسبه خریده پولش را می‌خورند ولی در راه وطن این چیزها آنقدر



اهمیت ندارد خصوصاً که آنوقت انسان وزیرشناس می‌شود، با وکلا رابطه پیدا می‌کند و می‌تواند صدبرابر تلافی آن یک جفت کفش را درآرد. پس وطن‌پرستی در ایران اسباب دخل خوبی است و هرکس حق دارد وقتی اسم وطن برده می‌شود مانند ناودان اشک از چشمهایش جاری کند!

حقیقت هم هر کس وطن‌پرست نباشد خائن است چون به جیب خود ضررهای عمده وارد می‌آورد و کم کم مردم از او متنفر می‌شوند و می‌گویند این شخص خیلی «بی‌حس و بی‌خون است» از این رو وطن‌پرستی مردم یک دردی شده که علاجش واجب است. امروز با هر کس که گفتگو می‌کنید سیاسی می‌بافد، اظهار رای در مسایل حقوقی و اجتماعی می‌کند و خرده بر بزرگان عالم می‌گیرد و تمام اینها را فریضه وطن‌پرستی می‌داند و گمان می‌کند که اگر کسی «فضول آقا» نباشد وطن‌پرست نیست. امروز چندین هزار نفر از همین راه در ایران مخصوصاً در طهران نان می‌خورند و امور خود را به خوشی می‌گذرانند! گفتیم اینگونه وطن‌پرستی هم یک وسیله دخل است و هم یک گونه مرضی که در میان مردم شایع شده. بدیهی است امروز که هزاران قسم مفتخوار از قبیل، ملاک، داعی، خان، والا، رمال، فالگیر، مرشد و غیره و غیره به جان یک مشت زارع بدبخت و آهنگر بیچاره افتاده خون آنان را به هزاران گونه می‌مکد نایست یک دو سه طبقه دیگر از قبیل وطن‌پرست، ایران دوست، معارفخواه فیلسوف هنرپژوه، شاعر شیرین کلام، ارباب قلم با آنها افزود تا یک مرتبه این قوم را نابود کنند. زود متغیر نشوید مقصود من توهین به هیچ یک از این طبقات نیست در یک مملکت هم فیلسوف لازم است و هم شاعر، وطن‌پرستی هم وظیفه هر کس است، ولی هیچ یک از این اسامی را نایست وسیله حقه‌بازی، کلاه‌برداری و جاه‌طلبی قرار داد. وقتی بنا شود تمام شاگردانی که از مدارس ابتدایی یا بر فرض متوسطه بیرون آیند خود را ادیب و فیلسوف بدانند و چند تومان کتاب از این طرف و آن طرف خریده شبها وقت را به قول خودشان صرف تتبع نمایند و بخواهند از همین راه امور بگذرانند و در انتظار اقران یا عوام خود را عالم و فیلسوف قلم دهند و بالاخره به معلومات خود «باد کنند» و غرور بفروشند حتی گفتار کسانی که عمر خود را صرف ادبیات، فلسفه، علوم اجتماعی و غیره نموده رد کنند، هر گاه جمعی وظیفه خود را «وطن‌پرستی» نموده از این راه بخواهند خوش باشند و این مرض تا طبقه کارگر



هم اثر کند آنوقت بایست به دور ترقی و آبادی آن مملکت قلم کشید، چه، از ترس آن مدعیان بیباک، ادبای حقیقی، فیلسوفان عالیقدر کسانی که حقیقتاً زحمت کشیده و چیزی آموخته‌اند مجبور خواهند شد در گوشه‌ای خود را پنهان کنند و وطن پرستان حقیقی خود را نشان ندهند تا مبدا مورد مسخره این و آن گردند.

من دشمن اینگونه وطن پرستی و معارف پروریم، چه هر گاه مورد آزمایش برسد و وقت امتحان نزدیک شود همان آقایی که بیشتر از همه برای وطن سینه می‌زند، همان کسی که خود را در هر ساعت (فقط به قول) فدای وطن می‌کند اول کسی است که پا به فرار می‌گذارد، اول شخصی است که از میدان می‌گریزد و هرگاه منفعت را در خیانت مملکت خود بداند دریغ نخواهد داشت چون از وطن پرستی چیزی نفهمیده بود و فقط برای دخل این اسم را می‌پسندید حال که دخل را در طرف مخالف می‌بیند به آن طرف می‌گردد. اگر کسی بفهمد معنی وطن چیست و وظایف و تکالیف او نسبت به وطن کدام است ابتدا از راه راست خارج نمی‌شود و خود را از صمیم قلب فدا می‌کند. ایرانیان قوم مقلدی هستند، هر کاری را می‌خواهند از روی تقلید بکنند، وطن پرستی شان هم تقلیدی است ولی چون حقیقت را نفهمیدند زیر پایشان سست است و مانند خارجیان که حقیقتاً معنی وطن را دانسته، وظیفه خود را صمیمانه انجام می‌دهند، نیستند. مقصود اینکه فقط تقلید ظاهر را نموده نه باطن. بدیهی است مقصود من وطن پرستان حقیقی نیست، بل منظور اکثریت است که در دریای جهل و تقلید، خودپسندی و بیماری غوطه‌ورند!

جمعی دیگر هستند که وطن را تا اندازه‌ای دوست می‌دارند که به خودشان ضرری وارد نیاید ولی همینکه دیدند جان یا مال در خطر است و باید چیزی بدهند آن وقت در گوشه‌ای نشسته فقط برای وطن گریه می‌کنند و دیگران را تشویق به مساعدت می‌نمایند. حکایت اینگونه وطن پرستان درست حکایت آن اعرابی است که دیدنش بر سگ خود که از گرسنگی می‌مرد زار زار گریه می‌کرد، گفتندش از آن آردی که در انبار داری قدری خمیر کن و به او ده تا بلکه از مردن نجات یابد. به تضرع جواب داد آری سگ را بسیار دوست دارم ولی نه آنقدر که از آرد خمیر خود به او بدهم! بسیاری از ایرانیان هم همین حال را دارند در مواقع گریه و سوگواری گمان نمی‌کنم در تمام عالم قومی به این مهارت باشد، چنین گردن را خم، دستها را مظلومانه دراز، صدا را نحیف، صورت



را عبوس می‌کنند که گویی خبر مرگ پدرشان را آورده‌اند و حقیقتاً در دل دردی دارند ولی همینکه لازم می‌شود دست به کیسه فرمایند آنوقت بهانه‌ها آورند عذرها می‌تراشند تا خود را خلاص کنند. خاطر دارم یکوقت در ایام انقلاب [مشروطه] یکی از همین «فکلیها» در مسجد شاه مردم را تشویق به دفاع از وطن می‌کرد. ناگاه یقه خود را پاره کرده و کلاه را به دور انداخته بنا کرد به گریه کردن. حالت غریبی به تماشاچیان بیکاره دست داد! پس از چند روز مطلب معلوم شد که آقا جاسوس اجنبی است. عجالتاً ما کار به این خائنین وطن نداریم، مقصود ما آن اشخاصی است که خود را وطن‌پرست می‌دانند تا به آن حدی که به‌جان یا به کیسه مبارک ضرری وارد نیاید، پس وقتی اکثریت وطن‌پرستان یک مملکت یا از برای دخل، منفعت، جاه، وطن‌پرست شده باشند و یا وطن‌پرستیشان فقط به آن حدی باشد که ضرر به کیسه وارد نیاید باید به‌دورآبادی آن کشور قلم کشید. به عقیده من وطن‌پرستی برای نفع شخصی، وطن‌پرستی فقط به قول، وطن‌پرستی از روی جهالت و نادانی خطر بزرگی است برای یک مملکت چون آنان مانع از هر گونه ترقی و سد راه هر قسم پیشرفتیند. روئیدن این گونه گیاههای مضر در بیشه ایران چندین علت دارد: ۱) معلومات سطحی و اثر سوء جراید محلی ۲) فقر عمومی و نبودن کار و کسبی ۳) اخلاق خودمان که به کلی و سالهاست فاسد شده ۴) رشوه که مردان را هم آبلستن می‌کند ۵) بعضی آداب و عادات.

هر یک از این علل برای خرابی یک مملکت کافی است و وای به حال آن قومی که تمام این دردهای بیدرمان در او جمع است. تا کاری از برای مردم پیدا نشود، تا اخلاق، آداب و عادات تغییر نکنند، تا عده جوانان حقیقتاً تحصیل کرده و تجربه آموخته زیاد نشود، تا رشوه‌ده و رشوه‌گیر را خفیف و خجل نکنند، تا به‌ملت معنی وطن، وظایف وطنی را نیاموزند ممکن نیست عده فداکاران حقیقی از یک نفر در یک کرور زیادتر شود. اگر خوب در این علل عمیق شویم خواهیم دید بعضی از آنها مربوط به بعض دیگر است. مثلاً اگر اخلاق ما خوب بشود رفع رشوه خواهد شد ولی تهذیب اخلاق ما بسته به تغییر آداب و عادات امروزه ماست. پس به عقیده نگارنده می‌توان گفت اگر فقر عمومی رفع و آداب و عادات ما تغییر کند بالطبع مملکت آباد خواهد شد. چه از یک طرف اخلاق خوب شده رفع رشوه و هزاران حقه‌بازی دیگر می‌شود و از طرفی ملت به تدریج بیدار



گردیده خود را از این معلومات سطحی که باعث مسخره است نجات خواهد داد و وعده دانشمندان حقیقی که آنچه می‌گویند هم می‌فهمند و هم به آن عمل می‌کنند زیاد خواهد شد.

چاره‌ی فقر عمومی آسانتر از تغییر آداب و عادات است. برای رفع فقر، کشیدن راه‌آهن، آوردن کارخانجات، تقسیم خالصجات بین زارعین، کوتاه نمودن دست ظلم ارباب املاک که زارع را به روز سیاه نشانده و اراضی وسیعی را همینطور بی‌ثمر و بی‌حاصل گذاشته، اهم مسایل است. امید می‌رود که به همت اعلیحضرت پهلوی ملت ایران از فقر و فلاکت مادی و معنوی به زودی نجات یابد.

اما تغییر آداب و عادات بسی مشکل و دشوار است و تا آداب ما تغییر نکند ممکن نیست اخلاق ما به شد و محال است ما دارای خلق کریم شویم. البته تغییر آداب در یک روز دو روز نمی‌شود، ولی باید هر چه زودتر ممکن است شروع کرد تا بساط موهومات و خرافات را برچید و ایرانیان را از این گرداب پستی اخلاق نجات داد. باید ایرانیان بدانند که شریعت مقدس اسلام و حقیقت آن آئین پاک منافی با تمدن امروز و مقتضیات زمان نیست، باید بدانند که هر چیز که آنان را در مقابل اجانب ذلیل، بیچاره، خوار و شرمسار می‌کند موهومات و خرافات است و دین بر حق اسلام هیچ‌وقت اساسش بر روی این مسئله نیست که مسلمین خوار و زبون بیگانگان شوند، بلکه اساس آن کیش مقدس این است که پیروان آن آزاد، سرافراز، خداپرست، دشمن موهومات و خرافات باشند.

پس تغییر آداب و عادات که ما را اینگونه در انظار ملل اجنبی وحشی، و موهوم‌پرست قلم داده از واجبات است ولی ما عجلتاً داخل در این بحث نمی‌شویم و برمی‌گردیم به اصل مطلب.

گفتم معلومات سطحی ضررهای عمده وارد نماید لذا معلمین مدرسه باید همیشه این مسئله را در نظر داشته باشند که شاگرد نبایست مانند یک «جعبه‌آواز» یا یک طوطی باشد بلکه بایست آنچه می‌خواند بفهمد و در آن تعقل کند. شرقیها مخصوصاً ایرانی‌ها دارای یک قوه حافظه غریبی هستند هر مطلبی را به‌زودی به خاطر می‌سپارند و خیلی دیر فراموش می‌کنند. این قوه حافظه البته بسیار خوب است ولی نبایست باعث بر این شود که مطلب را نفهمیده حفظ کنند. معلوم است بسیاری از شاگردان خیال‌شان این



است که درسشان را خوب «روان» کنند و خوب «پس» بدهند. ولی همین روان کردن و پس دادن خیلی برای شاگرد مضر است ولو اینکه نمره خوبی بگیرد بلکه باید درسش را خوب بفهمد و خوب بیان کند. همینکه شاگرد دروس خود را اینطور یاد گرفت بالطبع عمیق می‌شود. و در دوره زندگی خود کارها را سرسری نخواهد شمرد و از روی عقل عمل می‌کند.

باری، معلومات سطحی مضرات زیاد دارد پیدا شدن این همه وطن پرستان دروغی یکی از علت‌های عمده‌اش همان معلومات سطحی است که شاگرد خیال می‌کند دیگر همه چیز فهمیده و باید از این راه نان بخورد.

بیش از این در این خصوص اصرار نمی‌کنیم و البته معلمین محترم این مطلب را دریافته‌اند که تنها امید ایران همانا شاگردان مدرسه هستند که بایست در تربیت‌شان سعی بلیغ شود. مقصود ما از این مقاله این بود که جهل و نادانی از یک طرف و معلومات سطحی گروهی از طرف دیگر، روح شجاعت و شهامت را که ایرانیان قدیم همواره بر آن موصوف بودند از میان برده و جز حرف و کلمات «وطن عزیز»، «ملت محبوب»، «دولت وقت» چیز باقی نمانده است.

ما اساس این مجله را در روی بنای عالی وطن پرستی گذاشته حتی المقدور کوشش می‌کنیم که معنی وطن، ملیت، قوم، نژاد و غیره را بیان کرده تکالیف و وظایف ملی و وطنی را به رشته تحریر درآوریم تا معلوم شود دکانداری وطن پرستی نیست و هر او باش را وطن دوست نتوان خواند. ■

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

